

انجام می‌دهند) همین طور او را تشویق کردم که حتما در طول روز چند ساعت کتاب بخواند و اگر وقت اضافه آمد با اینترنت هم کار کند. امروز دختر من برای فرزند خودش هم همین روش را ادامه می‌دهد.

**بخشی از ادبیات خلاقه ما پشت دیوارهای محافل آکادمیک شکل گرفته است و در تاریخ ادبیات معاصر کم نیستند نویسندگانی که رنگ دانشگاه را هم ندیده‌اند اما امروز از آنها به عنوان سرآمدان ادبیات داستانی یاد می‌شود، به نظر شما ادبیات خلاقه چقدر متکی به تحصیلات دانشگاهی است؟**

شاید برایتان جالب باشد اگر بگویم، درس من در مدرسه خوب نبود و حتی در یکی از مقاطع تحصیلی، نمره انشای من ۱۲ شد. ولی وقتی دوستانم از من می‌خواستند برایشان نامه‌های عاشقانه یا انشاء بنویسم به خوبی از عهده این کار برمی‌آمدم. همیشه سر کلاس‌های قصه‌نویسی و شعر به دانشجو یانم می‌گویم شما اگر خیلی خوب یاد بگیرید در بهترین حالت تبدیل به منقد می‌شوید، در حالی که نویسندگی چیز دیگری است و ملزومات خود را می‌طلبد. خلق یک اثر هنری در هر رشته ربطی به تحصیلات دانشگاهی ندارد، اما تحصیلات دانشگاهی می‌تواند به هنرمند کمک کند که اثرش قوام و ماندگاری بیشتری داشته باشد. اصول تاثیر گذاری بر مخاطب را می‌توان در دانشگاه آموخت و نقد تاثیر گذاری را نیز اما خلق یک اثر تاثیر گذار توان خلق می‌خواهد که هم رعایت اصول است و هم نادیده گرفتن و به هم ریختن اصول پیشین.

**خود شما سوژه کارهایتان را چطور انتخاب می‌کنید؟**

از محیط اطراف الهام می‌گیرم و نکاتی که به نظر من جالب می‌آید را در دفتری یادداشت می‌کنم، در کشوی میز من می‌گذارم و وقتی که برسد تبدیل به یک اثر می‌کنم. نمی‌خواهم بگویم خلاقیت خدادادی است ولی این کار زمینه می‌خواهد و در جستجوی راه حل برای گذر از ناتوانی‌ها هم این زمینه پیدا می‌شود. گاه می‌بینیم یک شاگرد مکانیک یا بستنی‌فروشی با الهام از آنچه می‌بیند اشعار و قصه‌های بهتری می‌نویسد تا کسی که دوره آموزش آکادمیک را گذرانده است. چه بسا دیده‌ام بعضی از کسانی که دارای مدرک دکترای ادبیات فارسی هستند ولی وقتی شعر می‌گویند، اشعارشان ذوق ندارد و خالی از حس آمیزی است. در مقابل، شاعری مثل شاطر عباس صبحی با وجود آن که تحصیلات ادبی نداشت اشعاری سروده که هنوز که هنوز است به دل می‌نشیند. آنچه مسلم است این که در حوزه ادبیات کودک و نوجوان باید علمی کار کرد. بعضی‌ها فکر می‌کنند نوشتن در این حیطه خیلی ساده است، به همین خاطر است که با نویسندگانی مواجه می‌شویم که با نگاه سهل‌انگارانه یک کتاب می‌نویسند، بعد النگوی خود را می‌فروشند و آن را چاپ می‌کنند که در نهایت این آثار راه به جایی هم نمی‌برند. بعضی‌ها هم فکر می‌کنند باید تمام آنچه کودک باید بیاموزد را در قالب نصیحت به او در کتاب‌ها یشان بگویند که آثار این عده هم با شکست مواجه می‌شود. در این بین، تعداد معدودی از نویسندگان هم هستند که کودک را می‌شناسند و با دغدغه‌ها و دنیای او آشنایی دارند. این گروه از نویسندگان ادبیات تاثیر گذار تولید می‌کنند. پیدا کردن سوژه مهم نیست اما این که چه مضمونی با آن سوژه گفته شود و چگونه به بار بنشیند که خواننده را به قلاب جادویی‌اش بیندازد کار دیگری است.

**در سال‌های اخیر با کم‌رنگ شدن رنگ آیین نگارش و مطالعه آزاد، ادبیات خلاقه هم از مدار س رخت بسته است. این مسئله به نظر شما یک آسیب نیست؟**

من از چندین سال پیش به این مسئله معتقد بوده‌ام که نظام آموزشی ما حداقل صد سال از کشورهای دیگر عقب‌تر است. دغدغه خانواده برای پرورش ذوق و نشاط خوش زیستن بچه‌ها کم شده و بیشتر به آینده و شغل و دانشگاه و پولدار شدن و مهاجرت و این جور چیزهای فرزندانشان فکر می‌کنند. به همین دلیل ترجیح می‌دهند که بچه‌ها آیین نگارش نداشته باشند و کتاب نخوانند و ورزش نکنند و به جایش تست بزنند. کتابهای درسی هم در پی یاد دادن است تا ذوق. از سوی دیگر، مواردی مثل: لامپ اضافی خاموش، در مصرف آب صرفه جویی کنید و هر چیز شعاری اجتماعی سیاسی امروز وارد کتاب درسی کودکان شده است، این کار اشتباهی است که باعث می‌شود کودکان و نوجوانان از کتابهای درسی دلزده شوند و دروس برایشان لذت‌بخش نباشد.

**همه ما با شعر «انار» شما در کتاب فارسی دبستان خاطره**

**داریم و هنوز هم هنوز است این شعر در حافظه ما ثبت است، اما به نظر شما نسل امروز می‌تواند از محتوای کتاب‌های درسی خود نوستالژی در آینده داشته باشد؟**

نه، امروز محتوای کتاب درسی برای کودکان جذابیت ندارد که هیچ، به قول شما نوستالژی و خاطره‌ای هم برایشان ایجاد نمی‌کند. در حالی که ادبیات کلاسیک ایران ظرفیت گسترده‌ای دارد و می‌توان قطعات زیبایی از شاعرانی چون سعدی، فردوسی، حافظ و... در کتابهای درسی گنجاند. بعضی از شاعران هم از این مسئله غله دارند که آموزش و پرورش اشعاری از آنها را در کتاب‌های درسی می‌آورد که آنها شعرهای بهتری هم داشته‌اند. دلیلش این است که ذوق ادبی انتخاب‌کننده در این زمینه اندک است، یا اگر می‌خواهد شعری از سعدی را انتخاب کند بند آموزش‌ترین شعر او را انتخاب می‌کند و کودکان هم که همیشه از نصیحت‌گر یزان هستند. در حالی که سعدی اشعار دیگری هم دارد که سراسر ذوق است.

**در سال‌های اخیر شکل خوانش کتاب تفاوت کرده است. شما از جمله نویسندگانی هستید که توانسته‌اید مطابق با جریان روز جامعه به نگارش کتاب بپردازید، کتاب‌های صوتی شما از جمله «بازی با انگشتان» در زمره آثاری هستند که به شکل امروزی و همراه با عروسک و بازی فکری منتشر شده‌اند. اگر ممکن است در این باره توضیح دهید.**

چند وقت پیش مقاله‌ای به زبان انگلیسی خواندم که می‌گفت گردش مالی کتاب‌هایی که با بازی همراه هستند در آینده ده برابر یا یازده برابر گردش مالی کتابهای امروزی می‌شود و من به این فکر کردم که به چه نکته قابل قبولی پرداخته است. چون کتاب بازی امروز به مراتب از کتابهای عادی گران‌تر است. از طرفی، اگر قیمت آن ده برابر هم بشود خانواده مایل است چنین کتابی را برای فرزند خود تهیه کند. کما این که خود من همان طور که اشاره کردم، در نمایشگاه کتاب امسال دیدم که یکی از کتاب‌های من که با بازی همراه بود و ۲۵۰ هزار تومان قیمت داشت با اقبال خوبی از سوی مخاطبان مواجه شد. چون ناشر برای علاقه‌مند کردن کودک به مطالعه و فروش کار خود، اسباب بازی یا یک بازی فکری را هم در کتاب می‌گنجاند. امسال مجموعه چهار جلدی از من از سوی انتشارات «پرند» در نمایشگاه کتاب عرضه شد که دارای چنین مولفه‌ای بود. یعنی ناشر آمده بود و با فوم یک پرند را در وسط کتاب کار کرده بود که وقتی اتاق را تاریک می‌کنید نور پرند که از جنس فوم است به سقف می‌افتد و فضای خیال‌انگیزی را برای کودک ایجاد می‌کند. یکی از وظایف ادبیات کودک ایجاد تخیل در بین کودکان است و چنین کتاب‌هایی می‌توانند با دست زدن به این نوآوری‌ها نظر کودکان را جلب کنند.

**در سال‌های اخیر به همت آقای خسرو نژاد ادبیات کودک به عنوان یک رشته مستقل بالاخره وارد دانشگاه شد. امروز با وجود آن که چند سالی از این اتفاق می‌گذرد خروجی آن را چطور می‌بینید؟**

امیدوارم آقای خسرو نژاد هر کجا که هستند سلامت باشند. بله؛ او ز حمت زیادی در این مسیر کشید. البته پیش از انقلاب زمانی که من کتاب‌شناس کتاب‌های خطی در مجلس بودم، یک روز به او گفتم اگر امکاناتش فراهم بود دلم می‌خواست در دانشگاه رشته ادبیات کودک تحصیل کنم. آن زمان من دانشجوی فوق لیسانس رشته ادبیات تطبیقی بودم. بعدها به همت ایشان رشته ادبیات کودک دانشگاهی شد. خوب شد که ادبیات کودک آکادمیک شد و این نشان‌دهنده این است که جنبه علمی ادبیات کودک در سال‌های اخیر پیش از پیش جدی گرفته شده است. ولی حیف که خود ایشان از ایران رفت و نماند که دستاوردهای چنین حرکتی را ببینند. دانشگاه‌ها به تنهایی نمی‌توانند در تربیت شاعر و نویسنده موثر باشند، در نهایت، می‌توانند زمینه را برای منقد شدن افراد فراهم کنند. دلیلش هم این است که اساسا محافل آکادمیک به پرورش خلاقیت نمی‌پردازند. خود من چندین بار پیشنهاد داده‌ام که نویسندگان و شاعرانی که تحصیلات دانشگاهی ندارند را به دانشگاه‌ها دعوت کنید تا جوانان از حضور رودر رو با آنها بتوانند بیاموزند. همان طور که امروز درباره هنرهای سنتی همین اتفاق افتاده و هنرمندان پیشکسوت این وادی که از تحصیلات بالایی هم برخوردار نیستند به دانشگاه‌ها دعوت شده و در قالب برگزاری کارگاه، آموخته‌های خود را به جوانان منتقل می‌کنند. در سفری که به تربت جام داشتم با نوجوانی آشنا شدم که به شکل زیبایی دو تار می‌زد و همه را تحت تاثیر قرار داده بود. از او پرسیدم ساز زدن را از چه کسی آموخته و او جواب داد: وقتی پدرم ساز می‌زد نشستم و نگاه کردم. پس می‌شود خلاقیت را به شکل نفس به نفس به کودکان و نوجوانان منتقل کرد. پیشنهاد

من هم در زمینه ادبیات کودک این است که از نویسندگان و شاعران این وادی دعوت شود تا در دانشگاه به شکل چهره به چهره برای بچه‌ها کار کار گاهی انجام دهند.

**به نظر شما ادبیات کودک ما چقدر در این سال‌ها جهانی شده است؟**

کتاب‌های من تا امروز به چهارده زبان دنیا ترجمه شده است. معتقدم ادبیات بومی و خلاق همیشه این ظرفیت را داشته که از مرزهای کشور خودمان هم عبور کنیم. به عنوان مثال، کتاب «بازی با انگشتان» را من واقعا از خانه عمه‌ام آوردم. عمه من در کودکی ما را با این بازی آشنا کرد، او دستمان را در دست می‌گرفت و می‌خواند: اولی گفت بریم دزدی، دومی گفت چی بدزدیم، سومی و چهارمی گفتند شال ترمه و انگشت شصت گفت پس منه منه کله گنده چی؟ من این قصه را با حرف‌های امروزی تلفیق کردم و غافل بودم که این ژانر چه تاثیر تربیتی خوبی بر روی کودک می‌تواند داشته باشد و آن هم لمس داستان است. وقتی دست کودک را می‌گیری و برایش قصه می‌گویی تاثیرش به مراتب بر روی او بیشتر است و اتفاق دیگری می‌افتد. وقتی این کتاب به سوئدی ترجمه شد برایم سوال شده بود که چه چیز این کتاب برای سوئدی‌ها جذاب است. بعد دیدم چون کوتاه است، ریتم و آهنگ دارد و لمسی است. چیزی که بعد از آن خیلی برایم عجیب بود این بود که مجموعه «هیچانه‌ها» به اسپانیایی ترجمه شده است. اول ناشر فکر کرد آنها از نقاشی‌های کتاب خوششان آمده است، ولی بعد دیدیم متن را ترجمه کرده‌اند. «هیچانه» در واقع یک ژانر است که ریشه آن به ادبیات فولکلور ما برمی‌گردد. در دهه ۷۰، زمانی که سمت مدیر کل دفتر مجامع وزارت فرهنگ به من پیشنهاد شد، پرسیدم وظیفه این دفتر چیست و من چه باید بکنم؟ در جواب به من گفتند: هر کاری که لازم است در زمینه ادبیات کودک انجام دهی همان را انجام بده. من هم به این فکر کردم که باید ادبیات کودک را جهانی کنم، چون بر این باور بودم که این عرصه ظرفیت جهان شدن را دارد. امروز وقتی می‌بینم نوشته‌های من و دوستان دیگر به زبان‌های مختلف ترجمه می‌شوند با خودم می‌گویم کاش ارتباط جهانی ما بیشتر و بیشتر بود تا زمینه تعامل و ارتباط بیشتری میان نویسندگان و ناشران ایرانی با نویسندگان و ناشران دیگر کشورها پدید می‌آید و به قدرت و ظرفیت جهانی ادبیات کودک کشورمان بیشتر پی می‌بریم.

**ده سال است که شاهد تاسیس کتابخانه‌ای به نام شما در یکی از خیابان‌های پایتخت هستیم، کار کرد این کتابخانه را چطور ارزیابی می‌کنید؟**

در این سال‌ها کتابخانه‌ها تلاش می‌کنند تا مشتریان خود را داشته باشند. البته من نقشی در تاسیس این کتابخانه نداشتم و به همت شهرداری چنین کاری انجام شده است. به هر حال، دیده‌ام هر زمان که این کتابخانه یک مدیر خوب داشته با استقبال مواجه شده و هر زمان هم مدیری آمده که علاقه‌ای به فرهنگ‌سازی و ترویج کتابخوانی نداشته، این کتابخانه هم رونق چندانی نگرفته است. خوشبختانه در سال‌های اخیر بعضی از خیابان‌ها به نام مفاخر و مشاهیر و نویسندگان و شاعران گذاشته شده است، این کار کشنگی است که می‌تواند تاثیر اجتماعی بالایی داشته باشد. راحت بگویم، برای من دیگر فرقی نمی‌کند که اسم من بر روی خیابان یا یک کتابخانه باشد، اما نویسنده جوانی که هنوز در اوایل راه است، وقتی می‌بیند که کوچه و خیابان‌های شهرش به نام نویسندگان و شاعران می‌باشد با خود می‌گوید شاید اگر من هم سخت در این عرصه کار کنم به جایی برسم.

**ظاهر مشغول نگارش آثار تازه‌ای هستید؟**

بله، به تازگی نگارش مجموعه ۲۲ جلدی به قلم من و مریم هاشم پور به پایان رسیده است، این مجموعه نخستین کتاب شعر من برای کودکان کتاب اولی است و مطالب آن برای روخوانی بچه‌ها مفید است و با وجود آن که شعر است ولی حالت آموزشی هم برای کودکان دارد. به گفته ناشر قرار است این مجموعه تا مهر ماه امسال منتشر شود، علاوه بر این، الان در حال نوشتن کتابی هستم که در آن به شرح شکست‌ها و ناکامی‌های خودم در حیطه ادبیات کودک پرداخته‌ام. در این کتاب به دنبال این هستم که به مخاطب بگویم چقدر شکست خوردده‌ام و کجاها ناامید شده‌ام. ایده شکل‌گیری این کتاب هم از آنجا شروع شد که یک روز چند نفر برای ساخت یک مستند آزاد به دفترم آمدند و وقتی درباره شکست‌هایم حرف می‌زدیم دیدم خیلی برایشان جالب است. این شد که به این فکر کردم کتابی در این زمینه بنویسم تا برای بچه‌ها هم مفید باشد.